نگاه منتقد

■ درباره باخه یعنی لاک‌پشت

یک مجتمع مسکونی پر قصه

زهره مسکنی
منتقد ادبی

مجموعه داستان «باخه یعنی لاک‌پشت» نوشته الهام اشرفی شامل یازده داستان کوتاه است. آنچه خواننده را پس از خواندن دو سه داستان از این مجموعه برای خواندن سایر داستان‌ها کنجکاو می‌کند، پرداختن به شخصیت‌هایی است که همگی مثل حلقه‌های زنجیر از یک داستان به داستان دیگر وصل هستند. نویسنده داستان‌هایش را با تمرکز بر پیوند زندگی انسان‌ها با یکدیگر و همچنین ارتباط زندگی‌های مختلف درون یک مجتمع مسکونی خلق کرده است. در واقع این مجتمع آپارتمانی که محل زندگی شخصیت‌های گوناگون قصه‌های الهام اشرفی است، بستر مناسبی برای نمایش زندگی‌های انفرادی هر یک از آدم‌های جامعه و تأثیر متقابل آنان بر یکدیگر است.

این مجموعه داستان را می‌توان نمونه‌ای از موقعیت کنونی افراد جامعه ایران دانست. نویسنده با پرده‌برداری از روکش ظاهری زندگی آدم‌هایی اغلب از طبقه متوسط، به ذهنیات و شرایط حاکم بر زندگی پشت پرده آنان نقب زده و در عین حال نشان داده که رویدادها و عوامل پشت‌پرده چگونه می‌توانند در سکوت و بی‌هیچ نشانه قابل‌توجهی به عمق لایه‌های جامعه تب‌دار نفوذ کنند.

مجتمع مسکونی اشرفی در حقیقت نمایی از جامعه‌ای متشکل از زنان، مردان و فرزندان همین سرزمین است با تجارب مختلفی از عشق و تنفر؛ فقر و مکنت؛ نیکی و بدی و سایر ویژگی‌هایی که اساس و بنیاد یک جامعه را می‌سازد یا تخریب می‌کند. بعید به نظر می‌رسد خواننده با خواندن داستان‌های این مجموعه به یاد صحنه‌ای، محلی، شخصیتی یا واقعه‌ای آشنا در زندگی خود نیفتد. قصه‌های این کتاب روایات ساده و آشنایی هستند که چون آینه‌ای تمام‌نما، بازتابنده رویدادهای همین جامعه‌اند. رویدادهایی ملموس که با استفاده از قالب داستان کوتاه به‌عنوان جادویی‌ترین و تکنیکی‌ترین ابزار روایی داستانی، بخشی از زندگی انسان‌های اطراف ما را با تمام خوشی‌ها و ناخوشی‌های‌شان به تصویر درآورده است. شاید با تکیه و تأکید بر همین مفهوم است که نویسنده گاهی با اشاراتی سعی در شناساندن بهتر و دقیق‌تر ابعاد و چگونگی شکل‌گیری این مجتمع به‌عنوان نمادی از کل جامعه را داشته است. به‌طور کلی می‌توان گفت انتخاب راوی و زاویه دید از نکات برجسته مجموعه باخه یعنی لاک‌پشت به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، نویسنده موفق شده در بعضی از این روایات با وارد آوردن ضربه‌ای ناگهانی و غیرقابل تصور، پایانی به‌یاد ماندنی و تأمل‌برانگیز را برای داستان‌هایش رقم بزند. باخه یعنی لاک‌پشت همچون «هزار و یک شب» پر از شخصیت‌های متعددی است که هرکدام به نوعی راوی یا واسطه قصه‌ای هستند که از شخصیتی به شخصیت دیگر و از روایتی به روایت دیگر کشیده و منتقل می‌شود. شخصیت‌هایی که به داستان می‌آیند، خرده‌روایت‌هایی را با خودشان می‌آورند و جایی از داستان خارج می‌شوند که بتوانند به درستی ادامه قصه کلی این مجتمع مسکونی را در یک قصه انفرادی تازه به دیگری واگذار کنند.

الهام اشرفی، نویسنده مجموعه داستان «باخه یعنی لاک‌پشت» در برنامه «جلد دوم» مطرح کرد:

روایت سرنوشت راوی هر قصه در دل قصه بعدی

برنامه گفت‌وگومحور جلد دوم از تلویزیون اینترنتی کتاب با حضور الهام اشرفی، نویسنده کتاب «باخه یعنی لاک‌پشت» پخش شد.

کتاب باخه یعنی لاک‌پشت، شامل یازده داستان کوتاه است و در همه آنها پرسوناژهای مختلف در یک مجتمع مسکونی شکل می‌گیرد که وضعیت جاری حاکم بر ذهن و روان جامعه امروز ایران را به تصویر می‌کشد.

الهام اشرفی درباره انتخاب اسم کتاب خود، بیان کرد: در سال‌هایی که دانشجو بودم همیشه از کنار کافه‌ای که اسم آن «باخه» بود رد می‌شدم. گرچه اصلا وارد آن کافه نشدم اما طبق دیده‌های خود که به‌عنوان رهگذر از کنار آن رد می‌شدم، داستان‌ها و ایده‌های ذهنی خود را براساس آن ساختم و نوشتم. از نظر من، انتخاب این اسم متناسب با فضای ابهام‌آمیز داستان‌ها نوشته شده که باعث می‌شود در ذهن‌ها ماندگار بماند و همچنین خود لاک‌پشت هم زندگی سؤال‌برانگیزی دارد.

وی در تعریفی از کتاب خود برای معرفی به مخاطبان گفت: باخه داستان انسان‌هایی است که با این‌که در جامعه شلوغ و پرتلاطم زندگی می‌کنند که همه در حال فعالیت هستند اما به‌دلیل موقعیت اجتماعی و نوع رفتارشان انسان‌های آرام و ساکتی هستند که دغدغه‌مندند، ولی دیده نمی‌شوند. بنا داشتم داستان‌هایی با محوریت زنان بنویسم، چون با دنیای زنانه بیشتر آشنا هستم و بیشتر برای تمام نوشته‌های کتاب طرح‌هایی داشتم که بیشتر در ذهن من وجود داشتند. از نظر من، یکی از نقاط قوت این کتاب استفاده از جملات کوتاه است که به‌عنوان یک تکنیک و شگرد با من عجیبین شده و حاصل آموزه‌های من در سال‌هایی بود که به کارگاه‌های داستان‌نویسی می‌رفتم.

کتاب باخه یعنی لاک‌پشت، شامل یازده داستان کوتاه است و در همه آنها پرسوناژهای مختلف در یک مجتمع مسکونی شکل می‌گیرد که وضعیت جاری حاکم بر ذهن و روان جامعه امروز ایران را به تصویر می‌کشد

اشرفی در ادامه افزود: نویسنده آنچه را که تجربه کرده‌است، می‌نویسد اما اگر چیزی بنویسد که در تجربه زیسته خود نباشد کار سخت‌تر می‌شود که نیازمند مطالعات و تحقیقات بسیاری است. یکی از کارهایی که انجام دادم خواندن داستان‌های ایرانی بوده‌است و دلیلش این بود که بدانم نویسندگان چگونه آن را در زیسته خود وارد کردند. در این کتاب باورها و نشان دادن فضای ایرانی به صورت ناخودآگاه رخ داده‌است و اصراری بر آن نداشتم که فضای آن حتما ایرانی باشد. من یاد گرفتم هرکتابی را در فضا و جهان داستانی خودش بسنجم، زیرا در دام مقایسه افتادن انسان را دلسرد می‌کند.

او درباره انتخاب انتشارات نیستان برای چاپ کتاب خود، بیان کرد: من در انتشارات نیستان کار ویراستاری انجام می‌دادم، وقتی نگارش کتابم به پایان رسید؛ آن را در اختیار انتشارات قرار دادم تا بخوانند و اگر مورد قبول‌شان واقع شد آن را منتشر کنند. به همین دلیل دنبال ناشران دیگر نرفتم. انتشارات نیستان جزو معدود ناشرانی است که اهتمام به چاپ داستان کوتاه دارد.

الهام اشرفی در ادامه گفت: نویسنده با نوشتن داستان کوتاه می‌تواند بهتر خود را نشان دهد، زیرا با سبک زندگی افراد مطابقت دارد به همین دلیل یکی از شگردهایی که برای جذاب شدن این کتاب انجام دادم دنبال کردن سرنوشت راوی هر قصه در دل قصه بعدی بود که مخاطب را از پس سرانجام قصه قبلی‌اش بی‌جواب رها نمی‌سازد.

وی در پایان، بیان کرد: اکنون در حال نگارش کتاب دیگری هستم که روایت زندگی شخصی و خاطراتی از دوره بحران اضافه‌وزن من است و با این‌که بازگشت به گذشته و نوشتن آن کار دشواری است، ولی دوست دارم آن را برای آگاهی مردم و تغییر نگاه‌شان به این قضیه، بنویسم.

گفتنی است، برنامه جلد دوم هر هفته دوشنبه‌ها ساعت ۱۸ به‌صورت زنده در شبکه اینترنتی کتاب پخش می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند برنامه را از آرشیو این تلویزیون مشاهده کنند.

برش

نگاهی گذرا به «باخه» و شخصیت‌هایش

«باخه» شرح چگونگی ازدواج و زندگی مشترک زنی است که همسرش او را برای تکمیل تیم کاری خود انتخاب کرده است. «شورانگیز» که دیگران او را «شوری» صدا می‌کنند در شبی بارانی از میان انباری زیرزمین مجتمع مسکونی شرح آنچه را که پس از مرگ پدرش بر او گذشته روایت می‌کند. راوی «سودای آغوش تو» نیز زن دیگری از ساکنان همین مجتمع است که در روایتش از «شوری» هم نام می‌برد و غافل از کنه زندگی وی، به نوعی دریغ و حسرت او را دارد. راوی «آن مرد طوطی دارد» اما مردی میانسال با سه دختر دم‌بخت است که آرزویش یاد دادن کلام و سخن‌گفتن طوطی برای فروش آن و تحول مالی در زندگی است. «عطراندوه» مربوط به رایحه یک پیتزای داغ و تازه است که پدری برای پسرش می‌خرد اما شرح چرایی خرید و چگونگی خوردن آن، ماجرایی در جای خود خواندنی است. در «سهم دشوار ماندن» شاهد اضطراب زنی هستیم که تحت شرایطی دشوار اسیر وسوسه فضای مجازی شده است. تفاوت راوی داستان «چند ثانیه تا انتها» با سایر داستان‌های این مجموعه، نابینایی اوست؛ مردی که بلافاصله پس از مرگ می‌تواند رویدادهای پیرامونش را ببیند. چنین روایتی را در «شعاع بلند ظلمت» نیز می‌خوانیم؛ شرح حال زنی پس از مرگ که مدام تحت تعقیب و مورد شک و اتهام همسرش قرار داشته است.

«بر بلندای سکوت سپید» قصه مهاجرت زنی از روستا به شهر در نتیجه ازدواج است؛ ازدواجی که گویا نتوانسته او را از بند آنچه پیش از این در اسارتش بوده برهاند. «زن بی‌نام درونم» شرح رویارویی دو زن است که مرد زندگی‌شان یک نفر است و هر دو آگاهانه رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. دو داستان آخر مجموعه هم بر محور مراقبت از زنی سالمند می‌چرخند و زنانی که پیرامون وی زندگی می‌کنند.